

موضع دعوی از رؤساء آن دواير استفاده نموده، و با کمال غور و دقت در مطالب راجعه رسیدگی و معلومات خود را کتباً به مجلس وزیر عدلیه راپورت می‌دهد و چنانچه بعد از این رسیدگی مجدد، سهو و اشتباهی که در حکم سابق محتمل بوده است معلوم و مسجل شود، حکم سابق را وزیر عدلیه به توسط مأمور اجراء احکام استرداد و باطله کرده، نسخ آن را در مجلس محاکمات مجدداً تحریر و به امضاء وزارت عدلیه رسانیده، اصل و سواد این حکم و باطله حکم سابق را به اداره کابینه می‌فرستند. سواد این حکم و باطله را در دفتر کابینه ضبط و سواد حکم سابق از دفتر کابینه استخراج می‌شود و این حکم مجدد را به ترتیب معمول اداره کابینه به توسط اداره اخذ حقوق به عارض تسلیم می‌نماید.

فقره پنجم - بعد از رجوع به مجلس استیناف چنانچه باز مجال سخنی برای مدعی باشد و به تحقیقات این مجلس متقاعد نشود می‌تواند عریضه به مجلس دارالشورای دولتی عرض و دلائل شکایت خود را در آن‌جا ذکر کند، در این صورت مجلس دارالشوری با کمال دقت، رسیدگی و سحت و بطلان حکم وزارت عدلیه را معلوم خواهد کرد.

فقره ششم - بعد از رسیدگی مجلس استیناف با رسیدگی مجلس دارالشوری سهو و غفلت اجزاء محاکمات یا خلاف عرض مدعی، هر کدام ثابت شود برای هر يك مطابق فصول مجازات مؤاخذة و جزای معلومی مقرر خواهد بود.

دائرة اخذ حقوق :

فقره اول - اجزاء مجلس : ۱ - رئیس اداره . ۲ - يك نفر محاسب . ۳ - يك نفر تحویلدار .

فقره دوم - کلیه احکام قطعی وزارت عدلیه راجع به دعای و مطالبی که فیصل یافته‌است به توسط اداره کابینه به این اداره خواهد رسید .

فقره سوم - این اداره مطابق فقره اول از تکالیف دفتر تعیین حقوق حکم وزارت عدلیه را بعد از اخذ حقوق ده يك به عارضین ابلاغ و کلیه عایدات در نزد تحویلدار جمع خواهد شد .

فقره چهارم - این اداره هر ماه کتابچه و جوه عاید وزارت عدلیه را تحریر و به مجلس وزیر عدلیه خواهد فرستاد .

فقره پنجم - وزیر عدلیه کتابچه عایدات را به توسط جناب اشرف اتابک اعظم ، به عرض حضور همایونی می‌رساند و حقوق رئیس و رؤس بر حسب امر همایونی به صندوق وزارت عدلیه حواله خواهد شد .

فقره ششم - هر سال کتابچه جمع و خرج وزارت عدلیه در این اداره

تحریر و بعد از عرض حضور همایون به وزارت عالیہ تسلیم می‌شود.

دایرة فراشخانہ وزارت عدلیہ :

فقرة اول - يك نفر نایب فراشخانه و بیست نفر فراش از فراشخانہ مبارکة همایونی مأمور خدمات وزارت عدلیہ خواهند بود .

فقرة دوم - فراشباشی وزارت عدلیہ مسئول است که در موقع احتضار اشخاص نسبت به احدی سوء ادب و ترک احترام نشود.

فقرة سوم - نوشتجاتی که از اداره کابینه وزارت عدلیہ به این اداره رجوع می‌شود، فراشباشی همه را در لف کتا بچه‌های مخصوص تحویل و به فراشها قسمت می‌کند و بعد از تبلیغ نوشتجات، کتابچه را که صاحبان پاکت رسید داده‌اند به اداره کابینه مسترد خواهد داشت .

فقرة چهارم - هر يك از فراشها که از اشخاص مدعی‌علیهم قبول عذر و رشوت کند و در حاضر کردن آنها تأخیر و تقاعد نماید به محبس انبار فراشخانہ مبارکة همایونی خواهد رفت .

دایرة مأمور احکام اجرا

فقرة اول - (۱) رئیس اجراء احکام - (۲) يك نفر معاون. (۳) يك نفر محرر.

فقرة دوم - رئیس این اداره يك نفر از رجال کافی بی‌غرض و نافذالتقول دولت خواهد بود .

فقرة سوم - پس از صدور احکام قطعیہ، در صورتی که موضوع آن محاکمه راجع به حکومت دارالخلافه یا وزارتخانه‌های جلیله جنگ و خارجه و تجارت و غیره باشد، اجراء احکام را جداً از رئیس ادارات مزبوره مطالبه نموده تا آخرین نقطه، مراقبت تامه در اتمام عمل خواهد داشت و در هر موضوع اقدامات خود را به مجلس وزیر عدلیہ راپورت می‌کند و این راپورت در کابینه وزارت عدلیہ ضبط خواهد شد .

شعبه دوم - ارباب عدالتخانه‌های ولایات .

فقرة اول - برای دواير عدلیه ولایات، مأمورین امین، با دیانت که محیط به مسائل شرعیہ و عرفیہ و مصون از شوائب اغراض و متحلی به صفات حسنه باشند به تصویب وزیر عدلیہ فرستاده می‌شود که اهالی هر محلی بدون احتیاج رجوع به مرکز به دیوان مظالم آن محل رجوع کند .

فقرة دوم - احکام و تصدیقات این مأمورین نازل منزله حکم وزارت عدلیہ است .

فقرة سیم - در هر ولایت فقط يك نفر مأمور عدلیہ از مرکز فرستاده

می‌شود و سایر اجزاء به قدر احتیاج از محترمین و اعیان محل به شرف عضویت نائل می‌شوند.

فقرة چهارم - در هر مملکت از ممالک مجروسه يك نفر رئیس عدلیه و يك نفر معاون رئیس فرستاده خواهد شد.

فقرة پنجم - معاون رئیس را ، رئیس عدلیه با تصویب وزارت عدلیه تعیین خواهد کرد.

فقرة ششم - رئیس عدلیه می‌تواند معاون مخصوص خود را از اهالی آن مملکت تعیین کند.

فقرة هفتم - در هر مملکت از وجوه اعیان و محترمین آنجا معدودی در دایرة عدلیه ، سمت معاونت و عضویت خواهند داشت و اسامی آنها در دفتر عدلیه محلیه ثبت می‌شود.

فقرة هشتم - این اشخاص به تصویب وزیر عدلیه و تصدیق حاکم محل و بر حسب اجازه و اعضای همایونی به شرف عضویت نائل می‌شوند.

فقرة نهم - این مأمورین هر هفته راپورت مسائل راجعه به محل مأموریت خود را به وزارت عدلیه می‌فرستند.

فقرة دهم - بهر يك از مأمورین عدالتخانه‌ها يك نسخه از نظامنامه وزارت عدلیه داده می‌شود.

فقرة یازدهم - احکام صادره از دیوانخانه‌های ولایات به دست حکام اجراء می‌شود و حکومت هر محل در اجراء احکام و تقویت دیوانخانه مسئولیت تابه خواهد داشت.

فقرة دوازدهم - چنانچه اجراء امر مهمی در هر يك از ولایات متعمر افتاد ، مأمور عدلیه آن محل متداعبین را بر حسب حکم و احضار وزیر عدلیه به عدالتخانه مرکزیه می‌فرستد و در این‌جا با مراجعه به تحقیقات محلیه رسیدگی و احقاق حق خواهد شد.

فقرة سیزدهم - به شرایط اهالی هر محل آنچه راجع به عدلیه است وقتی جواب گفته می‌شود که شکایت از شخص رئیس عدلیه داشته باشند ، در این صورت اگر به مکاتبه و تحقیقات محلیه مطلب کشف نشود عارض هر کس باشد یا مأمور عدلیه به عدالتخانه مرکزیه احضار و در این‌جا به گفتگوی طرفین رسیدگی می‌شود و تصمیم بر هر يك وارد شود مطابق فصول مجازات مورد تنبیه و سیاست خواهد بود.

فقرة چهاردهم - در هر مملکت و ولایت نظامنامه عدلیه مرکزیه را از

ترتیب محاکمات و استنطاق و استیناف و حفظ اسناد کاملاً رعایت خواهند کرد .

سواد دستخط همایونی

جناب اشرف اتابك اعظم ! آنچه در این کتابچه نوشته شده همه صحیح و مطابق مقررات علیّه ماست . باید از این تاریخ به بعد، وزارت عدلیه به همین ترتیب دایر شود و از حدود و احکامی که مقرر شده است هیچ کس حتی اولاد مستثنی نخواهد بود و تمام فصول و فقرات فوق بالاتخلف باید به موقع اجراء برسد . جمادی الاولی یونت ثیل ۱۳۲۴ .

امروز خبر رسید که بعضی بلدان ایران تعطیل عمومی کرده اند این شایعه نیز متحصنین را قوتی بی اندازه داد .

مشیرالدوله

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی پدرش مسمی به آقامحمد و مسقط الرأس او قصبه نائین است . (۱)

آباء و اجدادش از سلسله فقراء و عرفاء بوده جد پدری او حاجی عبدالکریم و جد مادری او حاج محمدحسن معروف نائینی هستند و هر دو از مشاهیر عرفا بوده اند . لیکن حاج محمدحسن جد مادری او که مدفنش در نائین و دارای تکیه و بقعه و محل اجتماع فقراء و حوزه عرفاء و از جمله اخیار بلکه از اوتاد به شمار می آید، مقامش بالاتر از حاج عبدالکریم جد پدری او است .

مشیرالدوله اگرچه نسبتاً از خانواده بزرگ و داخل در خوانین نبوده ، بلکه از مردمان فقیر بی بضاعت بوده ولی سلسله آنها همه از معاریف و درویش مسلك بوده و بعضی ها عقیده کامل در حق حاج محمدحسن نائینی جد مادری او دارند و او را از بزرگان عرفاء و دارای مقام عالی می دانند . چنان که از جناب آقامیرزا اسدالله خان موفق السلطان که سالها به سمت منشی باشی گری در نزد مشیرالدوله بوده ، شنیدیم که از قول مشیرالدوله نقل می کرد که : يك شب مرحوم حاج محمدحسن جد خود را در خواب دیدم که يك کیسه به من داد و گفت نصرالله در این کیسه هر چه هست متعلق به تو می باشد . کیسه را باز کردم دیدم سه عدد مهر در آن کیسه می باشد که یکی مهر وزارت لشکر می باشد و دیگری مهر وزارت خارجه و دیگری مهر صدارت .

مشیرالدوله در بدایت عمر که از نائین جلاّه وطن کرده به طهران آمده بود می گویند يك مدتی به کتابت تحصیل معاش می کرده ، بعد در اداره میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله (آصف الدوله) نوکری پیدا کرد که تقریباً ماهی به دوسه تومان موجب خدمت می کرد ، تا زمانی که میرزا سعیدخان مؤتمن الملك وزیر امور خارجه می شود . میرزا

نصرت‌الله خان هم آن اوقات داخل به وزارت امور خارجه می‌شود و پس از مدتی که در آن اداره خدمت می‌کند، مرحوم میرزا ابراهیم خان نایب‌الوزاره به کارگزاری مهم خارجه آذربایجان مأمور و میرزا نصرت‌الله هم به سمت منشی‌گری بسا میرزا ابراهیم خان به تبریز می‌رود و در آن‌جا متأهل می‌شود. دختر حاجی میرزا تقی آجودان کارگزاری را که مادر میرزا حسن خان (مشیرالدوله‌حالیه) و سایر اولاد مشیرالدوله است اختیار می‌کند. بعد از فوت میرزا ابراهیم خان نایب‌الوزاره او هم به طهران مراجعت می‌نماید و باز در وزارت خارجه مشغول خدمت می‌شود و چون بسیار آدم کارکن و زحمت‌کش و در نوکری پشت‌کار فوق‌العاده داشته در سنه ۱۲۹۹ به نیابت دوم وزارت امور خارجه و مدیری تحریرات اداره روس منصوب و پس از مدتی به منصب‌خانی و لقب مصباح‌الملکی ملقب و به رتبه نیابت اول وزارت خارجه نائل و در سنه ۱۳۰۸ به لقب مشیرالملکی ملقب می‌شود و آن اوقات وزارت امور خارجه با مرحوم میرزا عباس خان قوام‌الدوله بوده و چون میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان در آن وقت در پیشگاه و دربار سلطنت ناصرالدین‌شاه تقرب فوق‌العاده داشته، می‌خواست رشته پلتیکی امور مملکت را هم در دست داشته باشد.

لیکن از آن‌جا که مرحوم میرزا عباس خان قوام‌الدوله وزیر امور خارجه بسیار آدم غبور و متین و صاحب نخوت و غرور فوق‌العاده بوده، نمی‌خواست امین‌السلطان در کارهای وزارت خارجه مربوط باشد. به‌عبارت‌آخری زیر بار تمکین امین‌السلطان نمی‌رفته، اما امین‌السلطان چون قرب فوق‌العاده در نزد شاه داشت، به این واسطه به وزارت امور خارجه نیز دخالت داشت و برای این که مقاصد خود را در امور پلتیکی به دست آورده باشد، مشیرالملک را پیش می‌کشید و به واسطه او به تمام کارهای وزارت خارجه دخل و تصرف می‌کرد که در واقع مشیرالملک را نوکر خودش می‌دانست و کارهای راجع به خارجه را به میل و اراده خودش اداره می‌کرده، تا کم‌کم مشیرالملک اعتماد و وثوق فوق‌العاده در نزد امین‌السلطان پیدا کرد که علاوه بر کارهای وزارت خارجه در امور داخله مملکت هم از قبیل تعیین حکام و سایر امور بزرگ دولتی دخالت تامه داشته، که در همان اوقات به اتکال و اعتماد به امین‌السلطان و همراهی او از حیث ثروت و مکنت پیش افتاد. تا این که در سال ۱۳۱۰ به معاونت و مدیری کل وزارت امور خارجه و اعطاء يك توب خلعت جبهه ترمه شمسای مرصع نائل می‌شود.

و در سنه ۱۳۱۴ که امین‌السلطان صدر اعظم از صدارت معزول و به قم تبعید شد و صدارت ایران به مرحوم میرزا علی خان امین‌الدوله رسید و وزارت جنگ به شاهزاده فرما نفرما عبدالعسین میرزا مفوض گردید، از آن‌جا که مشیرالملک آدم سلیم‌النفس و با حسن سلوکی بود، با وجود مخالفت مرحوم امین‌الدوله با امین‌السلطان و با وجود مخالفت امین‌السلطان با شاهزاده فرما نفرما، وزیر جنگ و با آن اعتماد و وثوق و محرمیتی که مشیرالملک

با امین‌السلطان داشت، با همه این کفایت که ظاهر داشته، باز شاهزاده فرما فرما مشیر‌الملک را به وزارت لشکر انتخاب نموده و شرط قبول وزارت جنگی خود را موکول به تفویض وزارت لشکر به مشیر‌الملک نمود و به این واسطه از مدیری و معاونت وزارت خارجه منفصل و به وزارت لشکر منصوب گردید و با این که تا آن اوقات نوکری مشیر‌الملک تماماً در وزارت امور خارجه بوده و به کارهای وزارت لشکر هیچ مربوط نبوده، چون در اداره کردن کار، یک سبک مخصوصی داشته، مدت سه سال هم کارهای وزارت لشکر را در نهایت خوبی از پیش برد و آن اوقات وزارت امور خارجه با مرحوم شیخ‌محسن خان مشیرالدوله بود و برای استعلاج مسافرت به فرنگ کرده بود و در پاریس داعی حق را لیبک گفت .

نظر به سابقه اطلاعات مشیر‌الملک در وزارت امور خارجه و امور پلنیک و روابط دول خارجه با داخله، این شغل خطیر که وزارت خارجه باشد با لقب مشیرالدوله به او داده شد و چندین سال در نهایت خوبی و اقتدار وزارت خارجه را اداره کرد و از یک طرف هم میرزا حسن خان (مشیرالدوله حالیه)، پسر بزرگ او که سالها در اروپا تحصیل کرده و تربیت شده بود، در کارهای وزارت خارجه خیلی کمک و همراهی با پدرش می کرد که تأسیس کابینه و دفتر جدید وزارت خارجه از حسن اقدامات مشارالیه است و نیز مدرسه سیاسی که امروز منبع ترقی دانشمندان و شاگردان این دوره و عهد است، از توجه و مراقبت و تقاضای افکار میرزا حسن خان مشیر‌الملک (مشیرالدوله حالیه) است .

اگرچه مشیرالدوله چندان آدم فطن و زیرکی نبود، لیکن بسیار آدم عاقلی بوده و صفات ممدوحه او، از قبیل بردباری و متانت و معقولیت و ادب و پاکدامنی او در کمتری از اشخاص بزرگ دیده شده .

نگارنده از میرزا اسدالله خان موفق‌السلطان که منشی‌باشی او بوده حکایاتی شنیده که در ضمن صفات حمیده و اوصاف پسندیده او بیان می کرد که در کمتر کسی از بزرگان ایران دیده شده است . مخصوصاً در صفت عفو و اغماض و پرده‌پوشی معایب مردم دوسه حکایت از مشیرالدوله نقل کرده که اگر ذکر شود خواننده حمل بر اغراق خواهد کرد .

بالجمله بعد از چند سال که وزیر امور خارجه بود مقدمات مشروطه در ایران پیش آمد و آن اوقات صدارت ایران با شاهزاده عین‌الدوله بود و چون عین‌الدوله با اساس مشروطیت همراهی نداشت به واسطه اقدامات مردم و انقلاب و شورش ایران برای پیشرفت مشروطیت، عین‌الدوله از صدارت معزول و مشیرالدوله صدر اعظم ایران شد .

مشیرالدوله اگرچه در تقریر و بیان خوب نبود، بلکه در زبانش کندی و لکننت ظاهر می شد، لکن کارهای او از روی عقل و کیاست بود، مخصوصاً در تربیت اولاد خود اهتمام فوق‌العاده به عمل آورد. یکی از پسرهای او که کوچکتر از همه و مسمی به میرزا علیخان بود و بسیار خوب تحصیل کرده بود به مرض سل در اول جوانی بدرود جهان را گفت و این

دو پسر که میرزا حسنخان مشیرالملک (مشیرالدوله حالیه) و میرزا حسین خان مؤتمنالملک باشند، با یک دختر از او باقی مانده است، که در واقع این دو پسر در حسن تربیت و تمدن ممتاز و مشارالبنان و محمود امثال و اقران هستند. ولی وضع اینها با پدرشان تباین کلی دارد.

در واقع از مشیرالدوله دو چیز بزرگ و دو اثر سترک باقی مانده، یکی تمول فوق العاده است که بیشتر به واسطه همراهیهای امینالسلطان و در زمان ریاست او تحصیل کرد و دیگر این دو نفر اولاد است که الحق والانصاف اسباب نیک نامی پدرشان هستند و دانشمندان که زحمت برای تحصیل مشروطیت و سلطنت ملی می کشیدند هرگز منتظر و متوقع نبودند که به این زودی به این نتیجه و این ثمر برسند، بلکه مقدمات را برای ده سال [بعد] ترتیب می دادند.

مردم هم که در سفارتخانه بودند در آخر امر دولت قانونی را تقاضا می نمودند، در این اثنا برحسب علم و اطلاعی که پسرهای مشیرالدوله داشتند لفظ «کنسی توسیون» را در فرمان و دستخط مظفرالدین شاه مندرج ساختند و پس از رسمیت و اطلاع به سفراء، کار از دست دربارها خارج شد؛ چنانچه بعد از این ذکر خواهد شد.

مجملاً علت همراهی مشیرالدوله و پسرهایش برحسب عقیده نگارنده تأسیس مدرسه مبارکه سیاسی بود. چه؛ پس از افتتاح مدرسه سیاسی و اقدام مشیرالدوله به ترقی آن مدرسه امور مدرسه با میرزا حسین خان مشیرالملک و میرزا حسین خان مؤتمنالملک بود و این دو شخص عالم متمدن علاوه بر معلومات و تحصیلات ایشان، فضلاء و دانشمندان مملکت اطراف آن را گرفته از خارج هم ممد و اعانت از آنها شد، تا کار به جایی رسید که هواخواهان حریت از اطراف عالم چشم به این دو نفر عالم انداخته و نجات اهل ایران را منحصر به اقدام این دو نفر دانسته و این دو نفر هم الحق کوتاهی نکردند، و الیوم هم که زمان تنقید این تاریخ است، امیدواری نجات و برطرف شدن این هرج و مرج منوط به زحمات این دو برادر است.

باری، جمع شدن فضلاء و علماء در مدرسه سیاسی، باعث شد که مشیرالدوله متنفر شد از استبداد و همراه شد باملت، تا به مقصود خود نائل آمد. اما یکی از دوستان این طور نقل کرد که: در سال گذشته ۱۳۲۳ میرزارضاخان ارفعالدوله سفیر ایران مقیم در اسلامبول که سالها به عنوان وزیر مختاری در روسیه و عثمانی مأمور بود، برحسب امر عینالدوله احضار به طهران شد و منزل را پس از ورود، در خانه عینالدوله قرار داد.

پس از دید و بازدید و پذیرایی کاملی که عینالدوله از ارفعالدوله نمود و از هر حیث او را ترجیح داد بر سایرین و احترامات فوق العاده که از ارفعالدوله بجا آورد، پیغام داد برای مشیرالدوله وزیر امور خارجه، که ارفعالدوله برمن وارد شده است و صد هزار

تومان برای شغل وزارت امور خارجه می‌دهد که هشتاد هزار تومان تقدیم اعلیحضرت و بیست هزار تومان تقدیمی خود من است و چون من با تو دوست می‌باشم می‌توانم از بیست هزار تومان حق خود چشم‌پوشم ولی اعلیحضرت از این مبلغ نمی‌گذرد. حالا یا این وجه را متقبل شوید و یا در مقام استعفاء برآئید. مشیرالدوله پس از استماع این پیغام فوراً قلم روی کاغذ آورد، هشتاد هزار تومان به اسم اعلیحضرت و بیست هزار تومان به اسم شاهزاده عین‌الدوله حواله نوشت به تجارتخانه طومان‌نیاس و یا به اداره دیگر.

به هرجهت، پول را داد و ختم عمل نمود. عین‌الدوله قریب به همین اندازه از ارفع‌الدوله گرفت و او را به محل مأموریت خود روانه نمود.

پس از چند روز که واقعه را به پسرهای خود مذکور داشت، مؤتمن‌الملک پدر را ملامت نمود و گفت: خبط بسیار بزرگی کردید، چه ما تاکنون تمول و ثروت خود را مخفی نموده و املاک خود را متفرق قرار دادیم که دولت یا کسی دیگر مطلع بر قدر ثروت ما نباشد حالاً که صدراعظم دانست که در فاصله یک ساعت و به یک پیغام ممکن است صد هزار تومان از شما بگیرد، دیگر دست از شما برنخواهد داشت و هر ساله همین بازی است که دیدید و نسبت به دیگران هم می‌بینید. مشیرالدوله ملتفت شد که مؤتمن‌الملک صحیح می‌گوید. پس از تفکر زیادی علاج را استفسار و استعلام نمود. مؤتمن‌الملک گفت: عاجی نیست جز برداشتن عین‌الدوله را از این مسند و یا تزلزلی و انقلابی در وضع سلطنت به هم رسد.

این بود که مشیرالدوله در مقام تحصن ملت به سفارتخانه مسامحه نمود و از ملت کمال همراهی را نمود و الا کسی که از رتبه فقر به این مرتبه رسیده باشد چگونه سعی و جهد می‌کند در زوال استقلال ریاست خود و چطور راضی می‌شود در محو شغل خود. این اصرار و ابرام عین‌الدوله در اضمحلال ملایا اگر قوت می‌گرفت به معاونت و همراهی مشیرالدوله، هرآینه عین‌الدوله به مقصود خود نائل می‌گردید؛ ولیکن مشیرالدوله علاوه بر مسامحه و مباطله و علاج نکردن امر سفارتیها را، به خوبی کاشف است از این که با ملت همراهی داشت و در مقاصد عین‌الدوله همراه نبود، ولی علت تامه همراهی مشیرالدوله از ملت، تحصیلات پسرهای او و تأسیس مدرسه سیاسی بود.

به هرجهت مشیرالدوله از اولین اشخاص مؤسسه است که سرپرده مشروطیت را بلند نمود. چون در این اوان که زمان طبع و تنقید این تاریخ است، فلذا این چند سطر را بر حالات مشیرالدوله می‌افزایم:

مشیرالدوله در زمان صدارتش به خوبی سلوک نمود، چنانچه در موقع ذکر خواهد شد. ظلمی نکرد، کسی را معدوم و خانه‌ای را آتش نزد، وطن فروشی ننمود، با خارجه نساخت، آثار بدی در عالم نگذارد. وقتی که تاج کیانی را به دست گرفت و رفت روی پله تخت که به سر محمدعلی‌شاه گذارد، تاج را وارونه به سر شاه ایران گذارد، به این طور که

جلوی تاج را که می‌بایست به طرف پیش‌گذارند به طرف عقب گردانید. وقتی که شاه گفت: مشیرالدوله، این تاج خیلی سنگین است. در جواب گفت: بلی اعلیحضرتا! به سر شما خیلی سنگین است.

آن کردار و این گفتار دلالت می‌کنند بر این که مشیرالدوله راضی به سلطنت محمدعلی نبود و اشارهٔ رسانید که سلطنت شما در زوال است.

پس از استقرار محمدعلی به تخت سلطنت، از صدارت استعفا داد ولی محمد علی‌شاه در مقام انتقام برآمد و او را مسموم نمود، چه مشیرالدوله غفلهٔ و بدون مرض در گذشت. از طرف مجلس هم این سوء ظن حاصل شد و جمعی از اطباء را مأمور و معین نمودند که بدن مشیرالدوله را ملاحظه نمایند و چون در موقع مفصلا و مشروحاً این وقایع مذکور است، فلذا در این مقام حواس خواننده را متفرق نمی‌کنم و بر می‌گردم به رشتهٔ اصل تاریخ که مشیرالدوله وزیر امور خارجه در امر سفارتیها مسامحه نمود و در مجالسی که منعقد می‌شد برای شوری یا ساکت و یا همراهی از ملت می‌نمود و در جواب اجزاء سفارتخانه به مسامحه و دفع‌الوقت می‌گذرانید.

اقدام نورالدوله

دیگر از وقایع امروز آن که نورالدوله مادر عضدالسلطان وقایع را به حالتی بس‌حزن‌گین و اندوه به اعلیحضرت شاه عرض کرد که مناسب نیست در زمان اعلیحضرت، رعیت پناه به خارجه ببرد، این دیگر مسئلهٔ مالاها نیست؛ بلکه از ظلم و ستم عین‌الدوله رعایا به تنگ آمده، در سفارتخانهٔ انگلیس متجاوز از پنجاه هزار نفر متحصن شده‌اند. شاه از شنیدن عرایض نورالدوله متأثر شده و فرمود: فردا وزراء مجلس کنند و تکلیف معلوم خواهد شد.

اطباء حضور به تحریک عین‌الدوله به اجزاء اندرون و حرم شاه اکیداً غدغن کرده بودند که اگر شاه مطلع بر این وقایع شود، مرض شاه سنگین و شاه تلف خواهد شد. زنها و خواجه‌ها و مقربین سده سنیهٔ سلطنت باور کرده به شاه عرض نمی‌کردند. معدودی هم از هواخواهان حریت از قبیل مستعان‌الملک و غیره که در بین اجزاء خلوت بودند از ترس عین‌الدوله چیزی عرض نمی‌کردند. بیچاره شاه از امر سفارتیها بی‌اطلاع بود. فقط نورالدوله در این مقام مردانه سلوک نمود و این خدمت را به عالم انسانیت کرد که شاه را از هنگامهٔ سفارتخانه مطلع نمود.

متحصنین سفارتخانه سه مطلب را امروز عنوان کرده‌اند:

اول آن که عدالتخانه می‌خواهیم.

دوم آن که علماء و رؤساء روحانی باید مراجعت کنند؛ چه نوشتجات و قبالةٔ املاک و

اسناد ما مسجل به سجلات آقایان علماء می‌باشد.

سیم آن که همهٔ ما امنیت نداریم و امنیت نامه می‌خواهیم.

صنف صراف ضمناً این تقاضا را هم می‌نمایند که ما متجاوز از صد هزار تومان از دولت طلب داریم، دولت بدهد. بعضی هم از عزل عین‌الدوله سخن می‌رانند.

روز دوشنبه غره ماه جمادی‌الآخره ۱۳۲۴ هجری... امروز دکانین عموماً بسته‌است
 عده چادرهای متحصنین به پنجاه رسیده‌است. عکاس آمده‌است عکس مردم را برمی‌دارند.
 امروز آقایان وارد قم شده‌اند، مردم دیدن می‌آیند. از کثرت جمعیت و ازدحام آقایان
 در صدمه می‌باشند. عین‌الدوله با وزرا امروز مجلسی کردند ولی منتج نتیجه نگردید و مانند
 سایر مجالس بود.

امروز شبنامه‌ای با ژلاتین طبع شده‌است، در سفارتخانه و کوچه‌های طهران انداخته‌اند
 که ما سواد آن را درج می‌نمائیم:

شبنامه

سؤال و جواب میرزا حسین خان با میرزا احمدخان

سؤال - باز این چه نیرنگی بود که عین‌الدوله زد و سادات را کشت و
 علماء را اخراج کرد؟

جواب - نیرنگی نبود، خدا مرگش بدهد، خودش را رسوا کرد، کفر
 باطنی خود را ظاهر کرد. برای علماء خوب شد؛ بعضی گمان می‌کردند که این
 مرد عقیده به مذهب اسلام و سادات دارد. الحمدلله کفرش ظاهر شد و بس همه
 آشکارا شد که معتقد به این مذهب نیست. از آن رو که من همان روزی که شنیدم
 که جمعی از سادات و اهل علم را حکم کرد در میان حرم امام رضا (ع) به ضرب
 گلوله شهید کردند و گنبد حضرت رضا را گلوله باران کردند، به‌شما عرض
 کردم که این مرد عقیده به این مذهب ندارد.

س - چرا شاه راضی بشود که این قدر جور و ظلمها بشود؟

ج - ای برادر کی این مطالبها را می‌گذارد که به شاه برسد. شاهی چه
 و کاری چه، شاه را برده‌است در شمیران میان يك باغ با چند نفر جوان بی
 ریش انداخته‌است، شب و روز مشغول کار خود هستند. کجا از مملکت خیر
 دارد.

س - حال که این مطالب به شاه نمی‌رسد، پس کار دولت به کجا خواهد

رسید؟

ج - آسوده باشید. من به شما صریح می‌گویم که اگر کار به همین قسم
 باشد، سلطنت از این طایفه منقرض خواهد شد و مردم برای خودشان فکری
 خواهند کرد. آخر تا به کی مردم تحمل این ظلمها را بکنند؟ تا کی ببینند که
 دخترهای مسلمانان را حکام به ارامنه بفروشد و سادات را بکشند؟ تا کی

مردم نان خود را در سفره دیگران ببینند ؟

س - چرا سایر رجال دولت از قبیل نایب السلطنه و نیرالدوله و مشیر - الدوله مطالب را به شاه عرض نمی کنند ؟

ج - اولاً اینها با عین الدوله عداوت دارند ، می خواهند درست معايب کارهای عین الدوله واضح شود . ثانیاً می ترسند که اگر مطالب را به شاه عرض کنند ، آنها هم مثل فخر الملك و سعدالدوله و مشیر السلطنه و ظهیر الدوله و سعید - السلطنه و وزیرافخم اخراج بشوند .

س - علماء خوب کاری کردند که رفتند یا نه ؟

ج - غیر از رفتن چاره ای نداشتند ، بیچاره ها يك سال بود که فریاد می - زدند که در ایران قوانین قرآن اجرا شود ، کسی ننمید . آخر به آن افتتاح علماء را از شهر بیرون کردند و سادات را کشتند .

س - می گویند که می خواهند عدالتخانه باز کنند و نظام الملك را رئیس کنند ؟

ج - عدالتخانه که بود ، و نظام الملك هم که رئیس بود ، فریاد مردم از دست ظلم همین نظام الملك و حکام و عدالتخانه بود .

س - می خواهند به طرح نو عدالتخانه باز کنند ، در روزنامه ایران قانون آن را نوشته بودند .

ج - بلی ، روزنامه را دیدم ، معلوم می شود عین الدوله دیوانه شده است . علماء و سادات و مسلمین فریاد می زدند که قانون اسلام و قرآن در ایران دائر شود ، عین الدوله قانون مذهب خود را نوشته است . می خواهد مردم را به مذهب خودش دعوت کند ، قانون مذهب خودش را در روزنامه نوشته است ، تمام آن مخالف قرآن است . من از اول تا به آخر خواندم ، يك کلمه آن موافق مذهب اسلام نیست ، می خواهد مذهب خودش را ترویج کند ، خدا لعنتش کند .

س - این مردم و تجار و طلاب که رفتند زیر بیدق (بیرق) انگلیس نشسته اند ، حرفشان چیست ؟

ج - مطلب آنها دو فقره است : اول ، آن که عین الدوله علماء را بدون تقصیر این قدر ظلم کرده است و سادات را کشته ، از عهده برآید . دویم ، اگر پادشاه مسلمان است ؛ يك مجلس ملی در ایران دایر کنند که قوانین اسلام در ایران به واسطه این مجلس ملی اجراء شود ، دیگر کسی نتواند به کسی ظلم بکند ، مردم مجلس ملی می خواهند که از ظلم خلاص شوند .

در این شبنامه اشاره کرده است به روزنامه ایران که قانون عدلیه را نوشته است و ما صورت آن را در ورقه علیجده ضمیمه تاریخ می نمایم به علامت نمرة (۱) .

روز سه شنبه دویم جمادی الاخری ۱۳۳۴ هجری - در این روز همه بازارها و کاروانسراها بسته شد ؛ مردم همگی رفتند در سفارتخانه انگلیس ، از طرف اجزاء سفارتخانه به خوبی پذیرائی و رفتار می شود.

روز گذشته شارژدافر سفارت پیغام داد به وزیر خارجه مشیرالدوله که به قدر ربع ساعت باید خدمت اعلیحضرت شاهنشاه برسم و تلگرافی از لندن مخابره شده است که باید به شاه ارائه دهم . جواب دادند که فردا دو ساعت به ظهر به قدر ربع ساعت از برای حضور شاه حاضر شوید . لذا امروز را شارژدافر رفت به نیاوران ، اتابک را ملاقات نمود . اتابک گفت : شاه مریض است از برای ملاقات شاه موقع نیست . شارژدافر گفت : من از شما وقت خواستم ، شما وقت معین کردید ، حالا می گوئید موقع نیست و شاه مریض است ، با این که روز گذشته وزیر مختار ایتالیا يك ساعت حضور شاه مشرف شده . اتابک گفت : جواب همان است که گفتم . شارژدافر گفت : من بر حسب تکلیف ربع ساعت توقف می کنم آن وقت می روم . باری ، پس از توقف ربع ساعت مراجعت نموده و مهربانیش نسبت به متحصنین زیادتر گردید .

امروز خبر رسید که اخبار شهر را به شاه عرض کرده اند و شاه درباره امیربهادر کم لطف شده است و فرموده است : میل ندارم شکل وزراء خود را ببینم و رفته است در اندرون ، زنها دور شاه را گرفته و مراتب را به شاه عرض کرده اند .

عزل نظام الملك

امروز خبر رسید نظام الملك را از وزارت عدلیه معزول نموده اند و ریاست عدلیه را دادند به شجاع السلطنه و لقب جهانمداری را هم به او خواهند داد .

امروز آقایان در قم مجلس روضه در صحن برپا نموده اند و صبح و عصر مجلس روضه منعقد است . يك روز آقا سیدجمال منبر می رود و يك روز آقا شیخ محمد منبر می رود .

روز چهارشنبه سویم جمادی الاخری ۱۳۳۴ - امروز جمیع دکاکین و سراها بسته است ، بر عده اشخاص سفارت افزوده گردید . محترم السلطنه از طرف دولت رفت در سفارتخانه . مردم گفتند : دو سال است که عارض هستیم ، رؤساء و علماء را جواب با گلوله دادید . حال ما جز با شخص شاه که شفاهاً عرایض خود را به شاه عرض کنیم دیگر عرضی نداریم .

بقیه سادات که در طهران مانده بودند ، در این روز به طرف قم حرکت نمودند . مسموع گردید که شاه نسبت به اتابک متغیر شده است .

جناب فخرالاسلام در سفارت در چادر توتون فروشها منبر می رود . جناب حاج سید عبدالحسین واعظ اصفهانی در چادر روضه خوانها منبر می رود ، جناب آقا شیخ علی زرنندی

در چادر طلاب ناطق است .

حاج ملك المتكلمين، که در واقعه هجرت آقایان در شمرانات بود، به خانه او ریختند و او فرار کرد. پسرش را گرفته بودند. از خودش خبری نداریم، ولی پسرش را رها کردند. امروز یکی گفت: پسرش را در شمرانات دیدم. بعضی از طلاب مدرسه سپهسالار که شمرانات رفته بودند امروز آمدند به سفارتخانه. از طرف ظهیرالاسلام پیغام آوردند برای طلاب مدرسه سپهسالار، که از سفارت بیرون آئید و الا از مدرسه خارج شوید. طلاب بالا جماع جواب دادند: ما که در سفارتخانه آمده ایم از جان خود گذشتیم چه جای مدرسه؟ آنچه می توانی بکن .

رفتن امین الضرب نزد متحصنین

روز پنجشنبه چهارم جمادی الاخری ۱۳۲۴ هجری - امروز عین الدوله جمعی از تجار معتبر را از قبیل حاج حسین آقای امین الضرب و غیره را فرستاد برای فریب دادن تجار و کسبه . لذا حضرات تجار وارد شدند به سفارتخانه . ابتداء مردم اعتنائی به آنها نکردند ؛ لکن پس از اصرار و ابرام قرآن آوردند و قسم خوردند که ما با شما همراه می باشیم و در مقصود شما با شما متفق و متحدیم . پس از قسم خوردن ، متحصنین گفتند : حال که با ما می باشید، اگر میل دارید توقف کنید و الا مختارید. تجار گفتند : مقصود شما بر شاه مشتبه شده است .

آقایان متحصنین گفتند : ما عرایض خود را به توسط شارژدافر سفارت ، حضور شاه فرستادیم. امروز مقصود و عرض ما منحصر است به سه مطلب : اول مراجعت آقایان و رؤساء روحانی که اسناد و قبالات و صدقنامه های زنهای ما به خط و مهر و اعتبار آنها بوده. دوم افتتاح عدالتخانه که شاه و گدا در آن مساوی باشند . سوم آن که قبوض و براتهای مواجبه را که از مردم خریدیم به اعتبار دولت پول ما را بدهند .

شب را جناب ذوالریاستین کرمانی امامت جماعت را نمود ، پس از نماز، حدیث کسا را در روی صندلی برای مردم قرائت نمود .

عده اشخاصی که شب در سفارتخانه مانده اند به پنج هزار نفر رسیده است .

امروز خبر رسید، که اهالی زرند و ساوه و سایر دهات در قم حاضر شده و با آقایان همراه اند .

روز جمعه پنجم جمادی الاخری ۱۳۲۴ - امروز متجاوز از صد چادر در سفارتخانه زده اند و در زیر هر چادری اصناف و طلاب و تجار و کسبه می باشند . جمیع دکاکین و سراها بسته است. دیگهای بزرگ و کوچک برای صبح در کار است. قند مثل یخ روی کاری می آورند در چادرها قسمت می کنند، خوراکی و قند و چای و تنباکو سیبل است . خرج همه با حاج محمدتقی و برادرش حاج محمدحسن می باشد .

جمعی از اعضاء انجمن مخفی در بین مردم افتاده به آنها می گویند عزل عین الدوله را استدعا نکنید، چه امروز اگر او را عزل کنند شش ماه دیگر باز او را منصوب می کنند. مجلس بخواهید که با بودن مجلس، دیگر نه عین الدوله می ماند و نه غیر عین الدوله. اصل را محکم کنید، فروع درست می شود. فقط عین الدوله ظالم نیست، عین الدوله نوعی را علاج کنید به افتتاح مجلس و عدالتخانه. امروز تلگرافی در بین مردم افتاد و از روی آن استنساخ می کنند. ما خذآن را ندانستم ولی سواد آن را در کاغذ غیر رسمی دیده که در این جا نقل می کنم، دیگر صحت و سقم او را نمی دانم:

صورت تلگراف

از طرف اعلیحضرت پادشاه مملکت انگلستان و امپراطور ممالک وسیع هندوستان، به عموم طلاب مدارس روحانی و تجار و کسبه شهر طهران تلگراف تنظلم آن برادران عزیز، که چهارشنبه ۲۵ ژوئیه به توسط سفیر کبیر با کفایت خودمان نموده بودید رسید. قلباً از تعذبات مستبدانه وارده و مظلومیت علماء واجب التکریم روحانی و قاطبه رعیت متأسف و متألم شدم. جواب عریضه شما را به مجلس شورای ملی رجوع نمودم و امیدوارم برادر ارجمند تاجدار، اعلیحضرت مظفرالدین شاه خواهش بی غرضانه مجلس شورای ملی انگلستان را با تمنای شخصی خودم در دفع ظلم به سمع قبول اسفا فرمایند و رفع و دفع تعذبات را شخصاً از رعیت با وفای خودشان خواهند فرمود.

عصر چهارشنبه ۲۵ ژوئیه از قصر بیلاقی کریستان

(دوست ملت ایران ادوارد هفتم)

اگر چه ما خذ این تلگراف معلوم نیست، بلکه از مضامین آن آثار کذب هویداست. ولی برای عوام باعث اطمینان گردید و از روی آن به قدر هزار نسخه استنساخ شد و مردم را هیجانی حاصل گردید و به گوش آنها لفظ مجلس شورای ملی رسید و دانستند که نجات دهنده همه از ظلم و تعدی مجلس شورای ملی است.

روز شنبه ششم جمادی الاخری ۱۳۲۴ - در این روز جمیع دکانین و سراها بسته شد؛ بلکه عطارها و دکانین گذرها را نیز بستند. تمام مردم رفتند به طرف سفارتخانه. عصر هم در سفارتخانه عکس مردم را برداشتند. پسر واعظ قزوینی و سید شدفه را که دوست و راپرت نویس امیر بهادر بودند و آمده بودند در سفارتخانه، لدی المورود از سفارتخانه بیرون کردند. همه مردم متفق و متحد مثل برادر با یکدیگر سلوک می نمایند و در نهایت معقولیت سلوک می نمایند. امروز تلگرافاتی از تبریز مخابره شده است به طهران و قم که ما صورت بعضی از آن تلگرافات را بعد از این درج خواهیم کرد. ولی یک تلگراف را که اهمیت دارد در امروز درج می نمایم که خواننده تاریخچندان در انتظار نباشد:

عریضه تلگرافی حضرات علماء اعلام و حجج الاسلام تبریز حضور شاه خلدایه ملکه

عرض حضور مبارک پادشاه اسلام پناه خلدایه سلطانیه - دستخط مبارک از جانب سنی الجوانب همایونی در جواب عریضه تلگرافی این دعاگویان زیارت شد . این خادمان شریعت مطهره هیچ وقت از تقویت دولت اسلام فروگذار نبوده ، وجود مبارک پادشاه ظل الله را سر مشق عدالت و دین داری و شرع - پرستی دانسته و می دانیم و واضح می بینیم که مغرضین درباری نمی گذارند عرایض ما و سایر خادمان شریعت مطهره چه در طهران و چه در سایر نقاط ممالک محروسه درست به عرض حضور حضرت سلطانی برسد و مقاصد حقه مشروحه ما را در البسه ای که منافی اغراض خودشان نباشد جلوه می دهند .

ما خادمان شریعت مطهره و سایر اهل آذربایجان که چهل سال است به فرمایشات ماو کانه آشنا هستیم ، می بینیم که عرایض ما را هیچ کدام از لحاظ مبارک نکذرا نیده اند و هیچ يك از عبارات دستخط جوابیه از الفاظ درر بار و زایش طبع عدالت پرور ملو کانه نیست و اوضح من الشمس است که نص عبارات خائن بوده .

این است مختصری از اوضاع مملکت را از اول مذاکره ای که علمای دارالخلافت باهره ، با اولیای دولت روز افزون داشته اند ، الی یومنا هذا به عرض می رسانیم و باقی را به تکلیف دین داری خود بندگان حضرت همایونی می گذاریم . سابقاً علمای دارالخلافت طهران ، به ارضای کافه علمای ممالک محروسه ، از اولیای دولت خواستار شدند که قراری در اصلاح وضع محاکمات و دفتر مالیه دولت علیه داده آید ، که در ظل پادشاه اسلام عموم رعایا از بی اعتدالیهای عدیده آسوده ، در مهد امن و امان باشند . چون هر دو این مقصود منافی با طریقه استبداد و ظلم وزرای درباری بود ، علمای دارالخلافت را به وعده های بی اساس امیدوار کرده ، آنها را از مهاجرت اولیه به آستان مطهر حضرت عبدالعظیم رجعت دادند و به مواعید کاذبه چندی سرگردان نگاه داشته ، از آن طرف خاطر خطیر سلطانی را ، از انجاح حوائج آنها مطمئن ساختند . علمای دارالخلافت هر چه منتظر شدند که مواعید اولیای دولت صورت خارجی به هم رساند نتیجه ای ندیدند و کم کم از جانب اولیای دولت و وزرای درباری اقدام در نفی و طرد جمعی از ضعیف و شریف که جز خیر خواهی ملت و دولت اسلام گناهی نداشتند شده ، علمای دارالخلافت که این نقض عهد و حرکات مستبدانه را از وزرای درباری دیدند ، مجدداً مستدعیات خود را مجدداً خواستند و این مرتبه یقین داریم همان وزرای خائن ، بدون اطلاع خاطر مهر مظاهر همایونی دست به رشته تشدد و سختی گذاشته جواب علمای دارالخلافت را به تهدیدات دادند .